

## **The Evolution of National Identity of Iran in Ancient Period**

### **Abstract**

The national identity of Iran is an ancient and historical identity that has gone through three ancient, Islamic and modern periods in the course of historical evolution and each of these periods has played a role in its formation; In this research, the evolution of this Identity is examined in ancient period. Accordingly, the question of the article is what changes did the national identity of Iran undergo in the process of its evolution in ancient period? In this research, this question is answered by using descriptive-analytical method and historical sociological approach. The article assumes that national identity of Iran is rooted first and foremost in the foundations created in ancient times. During this period, although the Median were the first to introduce Iranian identity, but it was the Achaemenids who breathed new life into the body of this identity and turned it into a stable element in ancient times. Subsequently, the Parthians upheld the Iranian identity and succeeded in placing it in a new context free of foreign imposed values. During this period, the word Iran was used in connection with the name of this territorial territory, and this issue helped to strengthen the national identity in the country. The Sasanid period is also a period when the concept of national identity was established in Iran. The Sasanid government of the Iranian tribes created a unified state and a common religion and land and gave this land the title of Iranshahr. With the emergence of this title, the concept of country emerged and as a result, the national identity of Iran was strengthened. The main point here is that in ancient times, the two elements of “Kingdom government” and “Zarathust religion” played an important role in the formation of national identity of Iran.

**Keywords:** National identity of Iran, Ancient Iran, Ancient and historical identity, Kingdom government, Zarathust religion.

**سیر تکوین هویت ملی ایران در دوره باستان**مجید عباس‌زاده مرزبالی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۸/۱۰/۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۷/۵/۱۴۰۱

**چکیده**

هویت ملی ایران، هویتی کهن و تاریخی است که در سیر تحول تاریخی از سه دوره‌ی باستانی، اسلامی و مدرن گذر کرده و هرکدام از این دوره‌ها در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند که از این میان، پژوهش حاضر به بررسی سیر تکوین این هویت در دوره باستان می‌پردازد. بر این اساس سؤال مقاله این است که هویت ملی ایران در فرایند تکوین خود در دوره باستان، چه تحولاتی را پشت سر گذاشته بود؟ در این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی به این پرسش پاسخ داده می‌شود. مقاله بر این فرض استوار است که هویت ملی ایران پیش از هرچیز ریشه در مبانی‌ای دارد که در دوره باستان خلق شد. در این دوره هرچند مادها برای نخستین بار معرف هویت ایرانی بودند، اما این هخامنشیان بودند که آن را به عنصری پایدار در عهد باستان تبدیل کردند. در ادامه، اشکانیان هویت ایرانی را پاس داشتند و موفق شدند تا آن را در بستر تازه‌ای عاری از ارزش‌های تحمیلی خارجی قرار دهند. در این دوره، واژه ایران در رابطه با نام این قلمرو سرزمینی به کار برده شد و همین مسئله به تقویت هویت ملی در کشور کمک نمود. دوره ساسانی نیز مقطعی است که مفهوم هویت ملی در ایران تثبیت شد. حکومت ساسانی از اقوام ایرانی دولتی یکپارچه و دین و سرزمینی مشترک به وجود آورده و به این سرزمین لقب ایرانشهر اعطاء کرد و با پیدایش این عنوان نیز مفهوم کشور پدید آمد و در نتیجه، هویت ملی ایران تحکیم یافت. نکته اساسی در اینجا این است که در دوره باستان دو عنصر «حکومت پادشاهی» و «دین زرتشت» نقش مهمی در تکوین هویت ملی ایران داشته‌اند. واژگان کلیدی: هویت ملی ایران، ایران باستان، هویت کهن و تاریخی، حکومت پادشاهی، دین زرتشت.

با وجود برخی نگرش‌های غیرتاریخی که وجود هویت ملی در ایران را انکار می‌کنند، اکثر پژوهشگران مطالعات ایرانی در داخل و خارج از کشور بر وجود پدیده هویت ملی در ایران اشتراک نظر دارند. با این همه بر سر این نکته که پیدایش هویت ملی در این کشور چه زمانی روی داده است اتفاق نظر وجود ندارد. به عبارت دیگر این امر به نوعی به بحث‌ها و اختلافات دیدگاه‌های نظری در مطالعات ناسیونالیستی پیرامون ریشه پیدایش هویت ملی ایران و ماهیت آن یعنی دیدگاه‌های کهن‌گرا و نوگرا برمی‌گردد؛ این که آیا هویت ملی ایران پدیده‌ای بسیار کهن و مربوط به دوران باستان است یا این که در گذشته وجود نداشته و در دوره نوین یعنی قرن بیستم پیدا شده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). در این میان، مقاله‌ی حاضر همسو با دیدگاه نخست، بر این باور است که هویت ملی ایران در دوره باستان شکل گرفته و در سیر تحولات تاریخی پس از آن تداوم و تکامل پیدا کرد.

به باور این پژوهش، هویت ملی ایران در فرایند شکل‌گیری خود در طول تاریخ، از سه دوره‌ی باستانی، اسلامی و مدرن گذر کرده و به شکل کنونی‌اش در آمده است. نخستین لایه‌ی تاریخی، دوره باستان است که در آن، مبانی هویت ایرانی با مشخص شدن فرهنگی خاص و تمایز قرارگرفتن ایران در برابر سایر کشورها با اندیشه حکمران عادل برخوردار از فره ایزدی و آیین زرتشت تشخیص یافت. لایه‌ی دوم تاریخی، دوره پس از ورود اسلام به ایران است که از آن زمان تا کنون به هویت ملی ایرانی و ریکردها، رفتارها و ساختارهای سیاسی و اجتماعی این کشور جهت داد و لایه‌ی سوم تاریخی نیز دوره معاصر و مدرن است که از اوایل دوره‌ی قاجار و در نتیجه‌ی آشنایی ایرانیان با مدرنیته، اندیشه‌های سنتی تعلق به هویت ایرانی از این پدیده تاثیر پذیرفتند و هویت مذکور جلوه‌ی جدیدی یافت. به طور کلی می‌توان گفت «هویت ملی ایران از لایه‌های فوق به تناسب اهمیت در دوره‌های مختلف بهره‌مند شده و پرورش یافته» (گودرزی، ۱۳۸۷: ۹۸) و هر کدام با غلظت‌های متفاوت تاثیر اساسی در تعریف ایرانیان از چه کسی بودن خویش برجای گذاشته‌اند که از این میان، مقاله‌ی حاضر به چگونگی تکوین و تحولات هویت ملی ایران در عهد باستان می‌پردازد.

در واقع هدف این تحقیق، ریشه‌یابی منشاء پیدایش هویت ملی در ایران است و این مسئله را در دوره باستانی تاریخ این کشور جستجو می‌کند. بر این اساس، سؤال مقاله این است که هویت ملی ایران در فرایند تکوین خود در دوره باستان، چه تحولاتی را پشت سر گذاشته بود؟ به باور این پژوهش، اهمیت و ضرورت پرداختن به نقش و جایگاه ایران باستان در هویت ملی ایران به این خاطر است که تکوین هویت ملی در دوره ایران باستان برای این هویت در دوره‌های اسلامی و مدرن (معاصر) تاریخ ایران همواره الگوساز و الهام‌بخش بوده است.

نکته‌ای که باید در این جا به آن اشاره داشت این است که از دیدگاه نگارنده، در میان رهیافت‌های نظری مختلف، رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی از قابلیت منطقی تری جهت شناخت و بررسی هویت ملی ایران در دوره باستان برخوردار است و به همین جهت در این مقاله از این رویکرد بهره برده می‌شود.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه‌ی پژوهش حاضر در این جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد: احمد اشرف (۱۳۹۵) در کتاب *هویت ایرانی*، که به بررسی تحول تاریخی هویت ایرانی از دوران باستان تا قرن بیستم اختصاص دارد، به چگونگی شکل‌گیری هویت ایرانی در دوره باستان می‌پردازد، اما با این وجود،

تفاوت اساسی این اثر با پژوهش حاضر در این است که در آن نویسنده معتقد به وجود هویت ملی به معنای نوین آن در جامعه ایران باستان نیست و پیدایش آن را در کشور از دوره مشروطه می‌داند.

حمید احمدی (۱۳۸۲) در مقاله‌ی هویت ایرانی در گستره تاریخ، با جستجو در میان آثار کهن و کلاسیک مورخان، جغرافیدانان و دانشمندان غربی، یونانی، رومی، عربی و ایرانی به اثبات وجود هویت ملی در ایران از دوره باستان تا امروز می‌پردازد، اما به چگونگی شکل‌گیری و تحولات هویت ملی ایران در دوره باستان نمی‌پردازد، بنابراین به لحاظ محتوایی با مقاله‌ی حاضر متفاوت می‌باشد.

حسین گودرزی (۱۳۸۷) در بخش ابتدایی کتاب تکوین جامعه‌شناسختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دوره صفویه، اشاره‌ی کوتاهی به سیر تاریخی تکوین این هویت در دوره باستان دارد. بنابراین این کتاب از جامعیت لازم در رابطه با موضوع مقاله‌ی حاضر برخوردار نیست.

افشار کبیری (۱۳۸۹) در مقاله‌ی بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران، تاریخ شکل‌گیری این هویت را تا امروز به شش دوره تاریخی تقسیم‌بندی کرده و در این میان تنها اشاره‌ای کوتاه به تحولات هویت ملی ایران در دوره باستان دارد. بنابراین مقاله‌ی مذکور از جامعیت لازم در رابطه با موضوع این پژوهش برخوردار نیست.

علی اصغر میرزایی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی واکاوی سیاست‌های پادشاهی هخامنشی در شکل‌گیری و تثبیت هویت ایرانی، پس از اشاره‌ای کوتاه به نقش مادها در پیدایش هویت ایرانی، به بررسی جایگاه هویت ایرانی در برنامه‌های سیاسی، دینی و فرهنگی پادشاهی هخامنشی و نقش این حکومت در شکل‌گیری هویت مذکور می‌پردازد. اما تفاوت مقاله‌ی مذکور با پژوهش حاضر در این است که فقط به دوره هخامنشی توجه داشته و به تحولات هویت ملی ایران در دوره‌های اشکانیان و ساسانیان نمی‌پردازد.

همچنین در کنار منابع ذکر شده، می‌توان از کتاب اندیشه سیاسی در ایران باستان، تالیف شجاع احمدوند و روح‌الله اسلامی (۱۳۹۶) یاد کرد که علی‌رغم پرداختن به موضوعاتی مهم از قبیل: غایت امر سیاسی، کیستی حاکم و ... در ساختار اندیشه سیاسی ایران باستان و توجه به برخی از عناصر هویت ملی در این دوره، به‌طور مستقیم به موضوع هویت ملی و سیر تکوین آن در دوره باستان نمی‌پردازد. بر این اساس، مقاله‌ی حاضر به لحاظ موضوعی، متفاوت با کتاب مذکور می‌باشد.

روی هم‌رفته با وجود فراهم آمدن آثاری در زمینه‌ی موضوع مورد بحث، این پژوهش با آن‌ها در موارد و جنبه‌هایی متفاوت می‌باشد.

## چارچوب مفهومی و نظری

### الف) چیستی هویت ملی

کلمه هویت از نظر لغوی به معنی هستی، وجود، ماهیت و سرشت است. این مفهوم پاسخی به پرسش چه کسی بودن و چگونه بودن می‌باشد. «هویت عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها. فرد این خصوصیات را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصویری از خود به دست می‌آورد و به سوال «من کیستم؟» پاسخ می‌دهد» (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). گذشته از سطح فردی، هویت در سطوح بالاتر به مفهوم هویت جمعی نیز قابل رویت است (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۹۷-۱۹۶). هویت جمعی، مجموعه ویژگی‌هایی است که در تعداد معینی از افراد وجود دارد، باعث ایجاد «ما» می‌شود و این گروه تحت‌عنوان «ما» را از گروه‌های دیگر یا «آن‌ها» متمایز می‌کند

(ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۲۵). نکته مهم در این جا این است که، در میان هویت‌های جمعی، هویت ملی مهم‌ترین و عالی‌ترین آن‌ها می‌باشد (Poole, 2003; woodward, 2000).

در تعریف مفهوم هویت ملی باید میان «هویت ملی کشور» و «هویت ملی اعضای جامعه» تمایز قائل شد؛ بدین ترتیب که هویت ملی جامعه به معنای مجموعه‌ای از نشانه‌ها، مبانی و آثار و نشانه‌های مادی و غیرمادی است که موجب تفاوت کشورها و جوامع از یکدیگر می‌شود و هویت ملی اعضای جامعه نیز به معنای شناخت و تعلق خاطر افراد جامعه نسبت به اجتماع ملی و عناصر شکل‌دهنده‌ی آن از جمله تاریخ مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک و ... می‌باشد. «هویت ملی در معنای اخیر آن به عنوان «آگاهی از تفاوت» و «احساس و شناسایی ما از آن‌ها» شناخته می‌شود» (احمدپور و سراجزاده، ۱۳۹۸: ۶).

در رابطه با تکوین هویت ملی کشورها، با دو دسته کلی مواجه هستیم: ۱. هویت‌های ملی‌ای که در دوره مدرن ایجاد شده‌اند و تحت تاثیر دولت-ملت‌ها و اندیشه‌های ناسیونالیستی و میهن‌پرستی در اروپای سده‌های هجدهم و نوزدهم قرار دارند. اکثر کشورهای کنونی جهان دارای این هویت ملی می‌باشند. ۲. هویت‌های ملی-ای که مصنوعی نبوده و پیش از دوران مدرن ایجاد شده و در سیر تحول تاریخی موفق شده‌اند پویایی و موجودیت خویش را حفظ کنند. کشورهایی چون ایران، چین، مصر و ... از چنین هویت ملی‌ای برخوردار می‌باشند.

همچنین در طول تاریخ می‌توان از دو نوع هویت ملی به معنای حس ملی یاد کرد: ۱. هویت ملی مدرن، یعنی احساس تعلق به دولت‌های ملی که از دوره مدرن به بعد، در نقاط مختلف کره خاکی پیدایش یافتند. ۲. هویت ملی کهن و قدیمی که به معنای احساس تعلق به حکومت‌ها و سرزمینی‌هایی که از دوران گذشته وجود داشته و در سیر تحول تاریخی استمرار داشته‌اند و در حال حاضر نیز به همان نام وجود دارند. بسیاری از کشورهای جهان را که محصول دوران مدرن هستند می‌توان از نوع نخست دانست اما برخی کشورهای دیگر که ریشه بسیار کهن دارند و نام آن‌ها به عنوان واحد سرزمینی از دوره‌های باستانی تا به امروز همچنان حفظ شده است نظیر ایران، یونان، چین، مصر و ... از نوع دوم می‌باشند (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۵).

همچنین در اینجا می‌بایست به دو نکته اساسی توجه داشت: اول این که، «هیچ ملتی بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست، چون هویت ملی عامل اساسی در ایجاد همبستگی ملی و ثبات و دوام جوامع و ملت‌ها است» (ربانی، ۱۳۸۱: ۸۹). دوم این که، «هویت ملی پدیده‌ای ثابت نیست و همواره بر اثر عوامل مختلف در معرض تحول و دگرگونی می‌باشد» (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۱؛ اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۳).

### ب) رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی و مسئله هویت ملی

ظهور جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان روش پژوهش و معرفت علمی به میانه‌های قرن بیستم و پیدایش نسل جدیدی از جامعه‌شناسان تاریخی مانند برینگتون مور، تدا اسکاچپول، چارلز تیلی و ... باز می‌گردد که با اعتراض به دیدگاه‌های ساختارگرایانه و روش‌های تعمیم‌گرایی برخاسته از نظریه‌های کلان جهان‌شمول رایج در اروپا و آمریکای شمالی بر لزوم کاربست تحلیل تاریخی، توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی و نقش کارگزار انسانی تاکید گذاشتند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۵؛ نوری، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۱).

بینش جامعه‌شناسی تاریخی بر این باور است که قوانین علوم اجتماعی کلی‌اند و نمی‌توانند بر شرایط خاص یک دوره تاریخی حاکم باشند. به باور این رویکرد، همان‌طور که ساختارهای اجتماعی متفاوت وجود دارد، اصول تغییرات تاریخی گوناگونی نیز وجود دارد (نوری، ۱۳۹۴: ۸۴). بنابراین تجزیه و تحلیل مسائل یک جامعه بیش از هر چیز باید تاریخی و مبتنی بر مطالعه منابع و اسناد بومی و جمع‌آوری داده‌های دقیق باشد.

«رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی بر آن است که با تکیه بر واقعیت‌های فرهنگی، جغرافیایی و زمانی به بررسی و تحلیل چگونگی تحول جامعه دست یابد» (Kent, 2000: 1195). بر طبق این بینش، یکی از راه‌های فهم درست جامعه و یا پدیده‌های متسبب به آن از طریق عناصر، پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی میسر می‌باشد. از آن‌جاکه ته‌مانده و بقایای وقایع تاریخی در جوامع معاصر وجود دارد، بنابراین نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی محقق را برای فهم بهتر آن پدیده‌ها که تا به امروز در طی فرایند تاریخی جامعه استمرار یافته‌اند، یاری خواهد نمود و محقق نمی‌تواند خود را از این بخش مهم از شناخت اجتماعی کنار بکشد (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۱؛ میرسندهی، ۱۳۹۰: ۲۵-۱۷).

رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی در زمینه هویت ملی تلاش دارد تا آن را در بستر تاریخی و اجتماعی جوامع و با تکیه بر بنیادهای هستی‌شناسانه پایدار مبتنی بر داده‌ها و یافته‌های تاریخی مورد بررسی قرار دهد. تفاوت‌های عمیق تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میان جوامع حکایت از آن دارد که بررسی و تبیین هویت ملی در هر کشوری، نیازمند مطالعه‌ی عمیق و گسترده در مبانی هویتی آن و توجه به چارچوب بستر اجتماعی و زمان و مکان و ویژگی‌های خاص هر جامعه است (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۰؛ گودرزی، ۱۳۸۷). براین-اساس پژوهش حاضر شکل‌گیری هویت ملی ایران در دوره باستان را بر اساس پویایی‌ها و تحولات تاریخی این کشور مورد بررسی قرار می‌دهد. تفاوت‌های عمیق تاریخی، سیاسی، اجتماعی و ... میان ایران و کشورهای مدرن و نوظهور، حکایت از آن دارد که مطالعه هویت ملی ایران نیازمند مطالعه عمیق در تاریخ این کشور است.

### هویت ملی ایران؛ هویتی کهن و تاریخی

در خصوص منشاء پیدایش هویت ملی ایران چند دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه معتقد است که هویت ملی ایران، پدیده‌ای معاصر و متأثر از ظهور دولت‌های ملی و مدرن در دنیای غرب است؛ در این طیف می‌توان از نویسندگانی چون مصطفی وزیری، حسین کجویان و داریوش آشوری نام برد. دیدگاه دیگر بر این باور است که به دلیل سابقه‌ی تاریخی کهن کشور ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود هویت ملی را در دوره باستان مشاهده کرد؛ در این طیف می‌توان به پژوهشگرانی چون حمید احمدی، پیروز مجتهدزاده و سید جواد طباطبایی اشاره کرد. در کنار دو دیدگاه فوق، دیدگاهی قرار دارد که با اتخاذ یک راه میانه، سعی می‌کند درک و تحلیل متفاوتی از هویت ملی در ایران ارائه دهد؛ در این طیف به عنوان نمونه می‌توان از احمد اشرف یاد کرد. در اینجا اشاره کوتاهی به دیدگاه هر یک از این افراد صورت می‌گیرد:

از گروه نخست، وزیری بر این باور است که هویت ملی ایران مفهومی کهن و تاریخی ندارد، بلکه امری مدرن و از ابداعات شرق‌شناسان و استعمارگران اروپایی و محصول ظهور دولت ملی پهلوی اول است که از قرن نوزدهم با پیدایش پدیده ناسیونالیسم در تصور ذهنی و روان جامعه ایرانی به تصویر کشیده شده است. به اعتقاد وی، مفاهیم مدرنی چون هویت ملی قابل‌تعمیم به گذشته‌ی پیشامدرن نیست و چنین تعمیمی غیرعلمی، زیان‌بار و توهم‌زا می‌باشد (به نقل از نواصری، ۱۳۹۹: ۱۶۰-۱۵۸). کجویان (۱۳۸۷) معتقد است تا پیش از دوران تجدد، ایرانیان با مفهوم هویت ملی آشنا نبودند. به باور وی، هویت ملی در ایران با آغاز دوره تجدد در دوره مشروطیت و آشنایی ایرانیان با فرهنگ غربی در ایران مطرح و تبدیل به یک مسئله شد. آشوری (۱۳۹۱) نیز پدیده هویت ملی در ایران را محصول تحولات عصر مشروطه و پیدایش ایدئولوژی ناسیونالیسم و تشکیل دولت - ملت در ایران می‌داند.

از گروه دوم، احمدی (۱۳۸۲ و ۱۳۹۰) با بررسی آثار کلاسیک مربوط به ایران و آثار ادبی تاریخی به این نتیجه رسید که تصور از هویت ایرانی به‌عنوان جامعه دارای سرزمین، تاریخ، میراث فرهنگی، تمدنی و سیاسی

خاص از دوره باستان به وجود آمده بود. از نظر مجتهدزاده (۱۳۸۷) احساس داشتن ملیتی ویژه با هویت ویژه آن کم‌وبیش از دوره هخامنشی تا ساسانی وجود داشته است، به‌طوری‌که دوره ساسانی را دوره پیشرفت‌های خیره‌کننده در مفاهیم ملیت و هویت ملی می‌داند. طباطبایی (۱۳۹۵) با تدوین اندیشه ایرانشهری به اثبات وجود ملیت و هویت ملی در ایران باستان می‌پردازد. وی بر این باور است که ایران از دوره باستان به‌طور تاریخی ملت بوده و برای فهم جایگاه خود در میان دیگر ملت‌ها، نیازی به ایدئولوژی مدرن ناسیونالیسم ندارد.

از گروه سوم، اشرف (۱۳۷۲ و ۱۳۹۵) سعی می‌کند با اتخاذ یک راه میانه، درک و تحلیل متفاوتی از هویت ملی در ایران ارائه دهد. وی بر این باور است که هویت ایرانی همچون یک پدیده تاریخی و سیاسی محصول دوران مدرن نیست، بلکه محصول دوره ایران باستان می‌باشد و وجود همین هویت پیشامدرن، زمینه تحول، تکامل و شکل‌گیری هویت ملی مدرن ایرانی را در اواخر دوره قاجار به بعد هموار ساخت؛ اما نکته‌ی مهم در دیدگاه اشرف این است که وی میان هویت ایرانی و هویت ملی ایرانی تمایز قائل می‌شود و اولی را به‌عنوان مقوله‌ای تاریخی و کهن و مربوط به دوره باستان و دومی را به‌مثابه محصول دوره مشروطه و ظهور دولت ملی در ایران می‌داند.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، مقاله‌ی حاضر با دیدگاه پژوهشگرانی که معتقد به کهن‌بودن هویت ملی در ایران هستند، هم‌نظر بوده و بر این باور است که هویت ملی ایران برای نخستین‌بار در دوره باستان شکل گرفت. به اعتقاد این پژوهش، به‌دلیل سابقه تاریخی طولانی ایران، می‌توان علائم و آثاری از وجود هویت ملی را در دوره باستانی این کشور جستجو و مشاهده کرد. «کشور ایران برخلاف کشورهای تازه‌تاسیس اروپایی و غیراروپایی‌ای که از قرن پانزدهم میلادی به‌بعد پیدا شدند، از قرن‌ها پیش و از دوره باستان دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ، فرهنگ و هویت ملی خاص خود و نهاد دولت بوده است» (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

در یک گزاره کلی پیرامون مفاهیم ملت و هویت ملی پیدایش آن‌ها در ایران می‌توان گفت دیدگاهی که پیدایش این مفاهیم را به تحولات دوره مدرن نسبت می‌دهد، قادر به تبیین آن‌ها در ایران نیست، بلکه این موضوع را باید براساس رویکرد تاریخی‌نگر که به وجود گونه‌ای از ملت‌ها پیش از دوران مدرن باور دارند، تبیین کرد. سابقه تاریخی و تجربه ایران نشان‌گر آن است که این کشور از دوره باستان از ویژگی‌هایی برخوردار است که بتوان آن را برخوردار از پدیده‌های ملت و هویت ملی دانست (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۰). به‌عبارتی آنچه از آن تحت‌عنوان هویت ملی ایران یاد می‌شود، برای نخستین بار در دوره باستان شکل گرفته و در فرایندهای تاریخی توانست پایداری خود را حفظ کند.

به‌طورکلی این درست است که هویت ملی به معنای آگاهی و تعلق‌خاطر به سرزمین و کشوری خاص و عناصر آن، مفهومی جدید است، اما با این حال می‌توان وجود آن را در جامعه ایران باستان مشاهده کرد. به عبارتی، می‌توان گفت در میان ایرانیان باستان، نوعی هویت ملی نزدیک به مفهوم مدرن آن یا آگاهی تاریخی، فرهنگی و سرزمینی از ایران وجود داشته است؛ بدین‌معنا که در آن دوران ساکنان سرزمین ایران خود را ایرانی و متعلق به جغرافیای سرزمینی به نام ایران یا ایرانشهر و یا ایران‌زمین دانسته و نسبت به منابع و عناصر شکل‌دهنده‌ی آن دارای آگاهی بوده‌اند. با توجه به این مسئله است که می‌توان گفت جامعه ایرانی در دوره باستان از نوعی هویت واحد ملی برخوردار بوده است. نکته این که، «این آگاهی ملی از دوره باستان به دوران بعدی تاریخ ایران انتقال یافت» (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۲۳). با توجه به آنچه بیان شد، هویت ملی ایران را می‌توان هویتی کهن و تاریخی دانست.

تاریخ ایران یکی از عمده‌ترین عناصر شکل‌دهنده‌ی هویت ملی این کشور است. این تاریخ در واقع بیان‌گر دوران آغازین شکل‌گیری روح جمعی و دیرینگی هویت ملی در ایران می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۸۳). سرزمین ایران با سابقه تمدنی چند هزار ساله و به دلیل شرایط و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و حوادث تاریخی که بر آن گذشته، برخوردار از کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر است و تاثیر آن بر سایر تمدن‌ها را نمی‌توان انکار کرد (ملک‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۳؛ میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). کشور ایران دارای تداوم تاریخی کهن است که حداقل از نیمه‌ی قرن نخست پیش از میلاد دارای دولت و مرزهای خاص است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۴ و ۱۲۷).

در رابطه با تاریخ ایران باید به دو نکته مهم توجه داشت: «اول این‌که، پیش از ورود اقوام آریایی به سرزمین ایران، تمدن‌های کهنی در این خطه وجود داشتند. برای نمونه می‌توان از تمدن‌های شهر سوخته سیستان، عیلام، سیلک کاشان، اورارتوی آذربایجان، و... نام برد. دوم این‌که، معمولاً تاریخ ایران را به دو دوره کلی پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌کنند. از تاریخ ایران پیش از اسلام دو روایت مختلف وجود دارد: یکی روایت سنتی مبتنی بر تواریخ سنتی نظیر شاهنامه‌ها (به‌ویژه شاهنامه فردوسی) است که از نخستین پادشاه گیومرث آغاز شده و سلسله‌های پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را شامل می‌گردد. روایت دیگر، مبتنی بر تواریخ خارجی (یونانی، رومی و...) و روایتی مدرن و علمی است که بر اساس آن، خاندان‌های پادشاهی ایران پیش از اسلام عبارت از: مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان می‌باشند. اما در مجموع حقیقت مسلم آن است که سرزمین ایران جایی است که از دوره کهن‌سنگی، میانه‌سنگی و نوسنگی آثار انسانی ارائه کرده و حیات انسانی را از ۳۵ هزار سال پیش به‌طور پیوسته و مستند تا سپیده‌دم تاریخ تمدن (هزاره پنجم ق.م) نشان داده است» (سلیم، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰۴).

ورود اقوام آریایی (مادها، پارس‌ها و پارت‌ها) و سکونت آن‌ها در ایران در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد را می‌توان آغاز تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران به‌شمار آورد که به‌خاطر انگیزه اقتصادی، دست‌یابی به سرزمین‌های گرم‌تر و مراتع (کاوینانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۰۵) و رهایی از دست دشمنان همسایه و احياناً اقوام زردپوست انجام گرفته بود. در مقابل، ساکنان بومی سرزمینی که آریایی‌ها به آن وارد شدند، خواه از طریق فهم و درک درست از موقعیت نیروهای جدید و خواه از راه شکست در نبردها و درپیش‌گرفتن شیوه سازش، به سلطه آریایی‌ها گردن نهادند (شعبانی، ۱۳۸۶: ۳۴).

مادها اقوامی بودند که در دوره ایران باستان به‌نوعی نخستین حکومت آریایی را در ایران بنیاد نهادند و خاندان‌های پادشاهی بعدی‌ای که در این دوره تاریخی بر این سرزمین حکومت کردند عبارت از هخامنشیان، سلوکیان (غیرایرانی)، اشکانیان و ساسانیان می‌باشد. «در دوره باستان، بن‌مایه هویت ملی ایرانی با مشخص شدن آداب و رسوم و اسطوره‌های مشخص و تمایز و قرارگرفتن ایران در برابر توران، یونان و روم با حکومت، دین و فرهنگ مشخص تشخیص یافته و شکل گرفت. در این مقطع غیر از سلوکیان که ریشه یونانی-مقدونی داشتند، سلسله‌های مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت داشتند که نتیجه و دستاورد حکمرانی آن‌ها، پیدایش احساس هویت ملی در نزد ساکنان سرزمین ایران بود» (کبیری، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۵).

به‌طورکلی دستاورد مادها در چیره‌ساختن عنصر ایرانی بر منطقه خاورمیانه، رهبری شورش علیه آشور و گسترش مرزهای قلمرو ایرانی نقش به‌سزایی در شکل‌گیری بستر هویت ایرانی و بنیادهای آن داشت. مادها با تشکیل پادشاهی ماد، شناساننده‌ی هویت ایرانی به مردمان منطقه بودند. اما با این‌وجود این هخامنشیان بودند که در جان و کالبد هویت ایرانی روحی تازه دمیده و آن را به عنصری پایدار در دنیای باستان تبدیل کردند (میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۶۲). به‌اعتقاد بسیاری از مورخان، تدبیری که در این دوره اتخاذ گردید موجب ایجاد



یکپارچگی ملی و تقویت احساس هم‌هویتی و هم‌سرنوشتی بین اقوام و گروه‌های مختلف تحت‌عنوان واحد هویت ایرانی گردید. در عصر هخامنشیان آنچه هویت ایرانی خوانده می‌شود زاده شد. می‌توان گفت که ایران به‌عنوان یک جامعه یگانه و واجد هویت متمایز در دوره هخامنشیان پا به عرصه وجود نهاد. آنان نخستین صورت‌بندی شناخته‌شده از نژاد ایرانی (آریایی)، زبان ایرانی (پارسی)، خط ایرانی (پارسی باستان) و دین ایرانی (اهورامزدا و آیین زرتشت) را به‌دست دادند. نخستین اتحاد میان مردمان فلات ایران در تمام سطوح سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در این دوران پدید آمد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۲۱).

هخامنشیان با خدماتی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و ... ارائه کردند، هویتی ایرانی را به‌وجود آوردند که در دوره‌های بعدی استمرار و رشد یافت. «این سلسله حکومتی با تعیین سازمان اداری مرکب از ساتراپ‌ها، فرماندهان نیروهای سواره، پیاده و دریایی، جمع‌آورندگان مالیات‌ها، بازرسان اداری و همچنین با گستردن ارتباطات زمینی و دریایی، مفهومی سیاسی پیدا کرد، مشابه مفهوم کشور در دوران مدرن. همچنین با تقسیم سرزمین‌ها به ساتراپی‌های گوناگون، مفهومی جغرافیایی به پدیده سیاسی حکومت در آن دوران داده شد. این نظام حکومتی مجموعه مشترک‌المنافع از اقوام گوناگون بوده است. گسترش و قوام‌گرفتن این پدیده‌های سیاسی-محیطی، گسترش احساس هویتی ویژه را در ایران عصر هخامنشی یاری داد. این احساس داشتن ملیتی ویژه با هویت ویژه آن کم‌وبیش تا دوره ساسانی وجود داشته است» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۲۵). همچنین نکته‌ای که بسیاری از مورخان و پژوهش‌گران بر آن تاکید می‌کنند این است که حکومت هخامنشی هیچ‌گاه درصدد تحمیل عقیده مذهبی و باور فرهنگی خاصی بر اقشار و گروه‌های مختلف تحت قلمرو سرزمین خود برنیامده بود (الهی‌منش، ۱۳۸۶: ۸۴؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۷).

آنچه در دوران هخامنشی پایه‌گذاری شد، مبنای اساسی در بافت هویتی ایران گردید و به‌عنوان شاخص برجسته وحدت ملی در طول تاریخ نمودار گشت به‌نحوی که هر حکومتی که پس از آن در ایران به قدرت رسید، برای بقای خویش و تداوم وحدت و همبستگی ملی در درون سرزمین ایران ناچار به در نظر گرفتن رویه‌های آن حکومت شد. بدین ترتیب وحدت ملی در ایران به‌نوعی وام‌دار و مسبوق به شکل‌گیری هویت ملی ایران شد؛ همان‌طور که اشکانیان حدود یک قرن بعد از هخامنشیان با تاکید بر مؤلفه‌های هویت ملی ایران به حکومت سلوکیان خاتمه بخشیده و با پیروی از آداب و حکومت‌داری هخامنشیان حدود ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کردند (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

با ظهور اشکانیان حرکت گسترده‌ای در جهت اعاده وحدت و هویت متزلزل‌شده ایران در نتیجه‌ی پیروزی‌های اسکندر و جانشینان او آغاز گردید. اشکانیان وحدت و هویت ایران را که در نتیجه‌ی فتوحات اسکندر و جانشینانش سخت به مخاطره افتاده بود، پاس داشتند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۳۳). در دوره اشکانیان مظاهر هویت و فرهنگ ایرانی مربوط به دوران گذشته ادامه پیدا کرد، به‌طوری‌که «بر روی سکه‌های آنان، نقش رستم کمان‌به‌دست که در برابر آتشگاه ایستاده و در کنار آتشگاه پرچم ملی ایران یا علم کاوه آهنگر حک شده است» (هوار، ۱۳۶۳: ۱۱۱) و دین زرتشت و آیین‌های مهرپرستی و ... نیز وجود داشتند (فرای، ۱۳۸۰: ۳۷۳-۳۷۰). نکته دیگر این که «اشکانیان از شرق ایران برخاستند که خود مهد داستان‌ها و اسطوره‌های ایرانی (مانند گیو و گودرز و بیژن و فرهاد و ...) بود. به‌همین دلیل است که بسیاری معتقدند اشکانیان حماسه ملی را بنا نهادند و سپس ساسانیان آن را نگاشتند. از میان داستان‌هایی که در ادبیات فاسی برجای مانده، منظومه حماسی «ویس و رامین» اصلی پارتی دارد. همچنین از پهلوانان، امیران و جنگجویان دوره اشکانی نیز یادگارهایی در خاطر ایرانیان برجای ماند و در داستان‌های قدیم راه یافته و هیئت پهلوانی و حماسی یافتند» (خلعتبری و لطف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۷۲).

اشکانیان در رابطه با اختلاط دو فرهنگ یونانی و ایرانی که تلاش نظام‌مند به منظور یونانی‌ساختن فرهنگ ایران در جریان بود نیز موفق شدند فرهنگ و هویت ایرانی را در بستر تازه‌ای عاری از ارزش‌های تحمیلی خارجی بیندازند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴). با تثبیت حکومت اشکانیان وابستگی به یونانیان به گونه‌ای محسوس کاهش یافت و به تدریج نشانه‌های آیین و فرهنگ ایرانی جایگزین فرهنگ یونانی مآبی شد (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۴۷؛ کریمی، ۲۵ آذر ۱۳۹۹). همچنین در دوره اشکانیان بود که واژه ایران در رابطه با نام این سرزمین کاربرد پیدا کرد (ر.ک: شهبازی، ۱۳۹۵؛ نیولی، ۱۳۹۵) که همین موضوع به تقویت هویت ملی در کشور کمک کرده بود.

بعد از اشکانیان نوبت به سلسله ساسانیان رسید تا قدمی در راه تحکیم و تثبیت هویت ملی ایران بردارد. به‌طور کلی «بعد از سلوکیان و هنگامی که هویت اصیل ایرانی در دوره اشکانیان و به‌ویژه ساسانیان قوام یافته و شکل منسجم‌تری به خود گرفت، یونانی‌گری از ذهن و اندیشه ایرانی بیرون رفت» (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۳۶). پادشاهان ساسانی به یاری موبدان زرتشتی از اقوام همخوان ایرانی، دولتی واحد با نظام سیاسی-دینی مشترک و واحد و جغرافیای مشترک پدید آوردند (اشرف، ۱۳۷۲). دوران ساسانی، دوران پیشرفت‌های خیره‌کننده در مفاهیم ملیت و هویت ملی بود. با پیدایش عنوان سیاسی ایران‌شهر در میانه‌ی این دوران برای نامیدن سرزمین ایران، ایرانیان مفهوم سرزمین سیاسی یا کشور را پدید آوردند (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۷۵). مفهوم ایران در این دوره از اشکال مذهبی و جغرافیایی به سطح یک مفهوم ناظر بر هویت ملی تغییر یافته و نام کشور ایران با مذهب رسمی و مرزهای شناخته‌شده آن در ادبیات سیاسی فرهنگی و اجتماعی آن روزگار نمود کامل و آشکار داشته است. به‌علاوه ساسانیان با احساس نیاز و آگاهی از ضرورت ملت‌سازی به تشکیل ملت ایران به‌عنوان یک ملت واحد با ساختار سیاسی و نظام اسطوره‌ای پرداختند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۶). پادشاهان این سلسله، نخستین کسانی بودند که با هدف یکپارچگی سیاسی ایران و برانگیختن غرور ملی برای دفاع از آن در برابر مهاجمان بیگانه، افسانه‌های آفرینش نخستین انسان و نخستین پادشاه و سده‌های اساطیری پیشدادی، کیانی و پیدایش ایران را که ریشه‌های اوستایی داشت به سده‌های تاریخی اشکانی و ساسانی پیوند زدند و قباله تاریخی برای دولت ساسانی پدید آوردند (اشرف، ۱۳۷۲).

هویت ایرانی عصر ساسانی که درعین حال همبستگی و هم‌پیمانی در قبال آینده‌ای نامطمئن و تایید وفاداری به گذشته بود، به‌عنوان احساس تعلق به یک مجموعه انسانی، نیروی گردهمایی را فراهم می‌ساخت که از تمامی واقعیت‌های عینی فراتر می‌رفت تا جایی که زمینه اصلی اراده آگاه خواست به زندگی کردن با یکدیگر را پدید آورد (نورائی، ۱۳۹۴: ۱۱۴). در کل، «در دوره ساسانی هویت ایرانی با آیین زرتشت، فلسفه حکمران عادل، هنر و معماری و آداب و رسوم سنتی که تاروپود فرهنگ ایرانی بودند شکل گرفت» (اشرف، ۱۳۷۲).

پیدایش عنوان جغرافیای سیاسی ایران‌شهر درکنار رسمیت‌یافتن دین زرتشتی در اواسط حکومت ساسانیان برای سرزمین‌هایی که به‌صورت ائتلافی تحت فرمان این دولت و معادل کشور به مفهوم امروزی‌اش بود، به تحکیم هویت ملی ایران انجامید. زبان فارسی نیز که در این دوران، پهلوی خوانده می‌شد با وام‌گیری از زبان پارت‌ها، زبان ملی ایرانیان شد و در خدمت تحکیم این هویت قرار گرفت (خواجهمسروی، ۱۳۸۹: ۱۰-۹). در جریان این تحولات، انفکاک میان خودی و غیرخودی ایجاد شد و «ایر» به معنی خودی و «انیر» به معنی غیرخودی و بیگانه قرار گرفت. در واقع تقسیم‌بندی و غیریت‌سازی میان ایرانی و انیرانی، از لحاظ قومی-نمادی به مبنای اولیه وحدت سرزمینی و هویت ایرانیان تبدیل شده بود (مقدس جعفری و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰۶). به‌طور کلی کاربرد مفهوم ایران در دوره ساسانیان بیش از آن که یک شکل نتیجه‌گیری شده از کلمه آریا باشد و دلالت بر مفهومی نژادی داشته باشد، تاکید بیشتر بر برنامه‌های سیاسی-تبلیغی زرتشتی و مفهومی مربوط به

سرزمین ایران بوده است (شهبازی، ۱۳۹۵؛ نیولی، ۱۳۹۵). بعد از این تحولات، مرزهای سیاسی هویت ایرانی معین گشت و تا وقتی که نظم سیاسی دچار آشفتگی نشده بود، ایرانیان خود را متعلق به این واحد سیاسی پنداشته و نوعی وفاق سیاسی و اجتماعی را به نمایش می‌گذاشتند (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

نکته اساسی در این‌جا این است که ساسانیان به‌یاری رویکرد ایرانی‌گری خود و نیز مذهب سیاسی‌شده و انحصارجوی زرتشتی سعی در تثبیت هویت ملی ایران داشتند که این مسئله در نهایت نتیجه مطلوبی در پی نداشت. رویکرد کلی حکومت ساسانی، حاکمیت مطلق آیین زرتشت بود و با هر دین دیگر و هرگونه اصلاح دینی مخالفت می‌کرد. «برخلاف هخامنشیان و اشکانیان، دولت ساسانی با رسمی‌کردن مذهب زرتشت، محدودیت خاصی را از نظر عقیدتی و فرهنگی بر اقشار و گروه‌های مختلف تحت‌قلمرو سرزمین خود برقرار ساخت که این اقدامات موجبات رشد نارضایتی‌ها و جنبش‌های اعتراضی و تزلزل هویت ملی ایران را فراهم ساخت» (الهی‌منش، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۴). در دوره ساسانی اعتقاد به آیین زرتشت برای توجیه نظام طبقاتی و تمرکز قدرت و حمایت از اشراف و زمین‌داران بزرگ به‌کار می‌رفت (زهیری، ۱۳۸۹: ۸۳). در این دوره با تبدیل شدن دین به ابزار قدرت، ایرانیان صاحب دین حکومتی شدند (رجایی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). در دوره مذکور روحانیون زرتشتی با حمایت پادشاهان ساسانی در صدر سلسله‌مراتب اجتماعی قرار گرفته و برای تحکیم اقتدار سیاسی-اجتماعی خود به تصلب دینی دست زدند (زهیری، ۱۳۸۹: ۷۷). این وضعیت همان‌گونه که بیان شد موجب بروز نارضایتی‌های عمومی و شکل‌گیری جنبش‌های مذهبی و اجتماعی‌ای چون قیام مانویان و مزدکیان در کشور شد که البته با سرکوب حکومت مواجه شدند.

در مجموع تاکید بیش‌ازحد امپراتوری ساسانی بر انحصارگری مذهبی و تمرکز و وحدت مکانیکی و عدم توجه به وجوه متنوع فرهنگ ایرانی و نیز نیازهای جامعه، زمینه‌های غیریت‌سازی آنان از سوی مردم، پیداشدن هویت‌های مقاومت، جداشدن هرچه بیشتر حاکمان از جامعه (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۴) و مردم از حاکمان را فراهم کرد که سرانجام به تضعیف پایه‌های این حکومت کمک نمود و در نهایت نیز این سلسله حکومتی در سال ۳۱ هجری و در نتیجه‌ی حمله اعراب مسلمان به ایران، سقوط کرده و سرزمین ایران تا چندین قرن جزو قلمرو خلافت اسلامی شد. بدین ترتیب دوران اسلامی تاریخ ایران آغاز گشت (نصری، ۱۳۸۷: ۳۶).

در ادامه به دو عنصر مهم ایران باستان یعنی «حکومت پادشاهی» و «دین زرتشت» که نقش اساسی در تکوین هویت ملی در این دوره داشته‌اند، اشاره می‌گردد:

حکومت‌های ایران در دوره باستان، عامل اصلی تداوم سرزمینی این کشور بوده‌اند و پیدایش و دوام هویت ملی ایران نیز تحت‌تاثیر اقدامات آن‌ها قرار داشته است. به‌عبارتی ایرانیان باستان همواره خود را با پدیده حکومت معرفی می‌کرده‌اند. به‌طورکلی آنان توانستند یکی از قدیمی‌ترین دولت‌های مستقل و «الگویی خاص از نظام سیاسی را بنیان‌گذاری کنند که به‌نام «شاهنشاهی ایرانی» در آن عصر شناخته شد» (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۱۸). نکته اساسی در این‌جا این است که ویژگی اصلی تمامی حکومت‌های ایران در دوره باستان، استبدادی بودن آن‌ها است و توده‌های مردم نقشی در اداره کشور نداشته‌اند. این گفته‌ی داریوش اول پادشاه هخامنشی در کتیبه بیستون، نشان‌دهنده‌ی استبدادی بودن حکومت در ایران باستان است: «به خواست اهورامزدا آنچه اندیشه کردم به جای آوردم، همه آن برای من نیک‌انجام بود» (به نقل از مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۵) «اصطلاح شاهنشاه در تمدن باستانی ایران دارای دو جنبه سیاسی و ملکوتی است که ریشه در آیین کهن میترا و دین مزدا دارد. از سوی دیگر در تاریخ سیاسی باستان، عنوان شاهنشاه از آن کسی بوده که بر شاهان محلی شاهی داشته است. در [فرهنگ و اندیشه سیاسی حاکم بر این دوره]، شاه به معنی برتر مردان است و شاهنشاه برترین برتران است»

(مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۲۰۳). در همین ارتباط، داریوش اول در کتیبه بیستون، خود را «شاه شاهان و شاه بزرگ» (به نقل از مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۲۴) معرفی می‌کند. داریوش دوم نیز در کتیبه‌ای که در شوش یافت شد، می‌گوید: «هورامزدا شهریاری به من ارزانی داشت، یگانه شاه از بسیاری، یگانه فرمانروا از بسیاری» (به نقل از مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۲۴). در نظام پادشاهی ایران باستان، تمامی قدرت‌ها در اختیار شاهنشاه بود و او بر تمامی جنبه‌ها و عناصر زندگی ایرانیان اعم از کارگزاران و توده مردم سیطره داشت. اما نکته مهم در اینجا، دینی بودن مبانی حکومت و وجود «فره ایزدی» به عنوان عنصر مشروعیت بخش الهی به پادشاهان ایرانی در دوره باستان است (ر.ک: احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸). فره، فروغی ایزدی است که از سوی هورامزدا به پادشاه بخشیده می‌شده است. در اندیشه سیاسی ایرانشهری، شاه برخوردار از فره ایزدی، به عنوان انسانی خداگونه و نماینده خدا بر روی زمین محسوب می‌گردد (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸: ۹۴؛ گارثویت، ۱۳۸۷: ۱۴). در همین رابطه، داریوش اول در کتیبه بیستون می‌گوید: «به بخشش هورامزدا من شاه هستم ... این کشور به بخشایش هورامزدا به من داده شد ... هورامزدا مرا یاری داد تا این پادشاهی را به دست آورم» (به نقل از مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۹۵-۱۹۴). بر اساس این دیدگاه، شاه با داشتن فره ایزدی می‌توانست قدرت متمرکزی در جهت برقراری نظم و عدالت ایجاد کند (استوار، ۱۳۹۴: ۵۹۷) و هرگاه ویژگی عدالت از او رخت بر می‌بست، فره ایزدی را نیز از دست می‌داد. به این موضوع در *اوستا* اشاره شده است: «ای مزدا شهریاری مینوی نیک تو شایان‌ترین بخشش آرمانی در پرتو اشه از آن کسی خواهد شد که با شور دل بهترین کردارها را به جای آورد» (اوستا، ۱۳۷۱: یسنه، هات، ۵۱)؛ در جای دیگر این کتاب نیز آمده است: «به راستی شهریاری را از آن کسی شمردیم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند» (اوستا، ۱۳۷۱: یسنه، هات، ۳۵). به‌طور کلی در اندیشه سیاسی ایران باستان، هرچه نظام حکومتی بیشتر با اندیشه شهریاری آرمانی و ریشه مردمی و دادگری آن تطابق یابد، تداوم تاریخ، سرزمین و هویت ایران آسان‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۷۸ و ۳۸۶).

دین و مذهب نیز در دوره باستان جایگاه مهمی در جامعه ایران داشته و عنصری هویت‌بخش برای ایرانیان بوده است. ایرانیان باستان عناصر اصلی ملی و میهنی‌شان را با دین تطبیق داده و آن چیزهایی را که با دین تعارض نداشت حفظ می‌کردند. اهمیت نقش دین در جامعه باستانی ایران به آن اندازه بود که در آن دوره معمولاً جنبش‌هایی موفق به جلب نظر توده‌های مردم می‌شدند که مایه و پایه مذهبی داشته‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های دین در دوره باستان - همانگونه که پیشتر اشاره شد- این است که همواره به‌گونه‌ای با حکومت در ارتباط بوده است. در این رابطه، در *نامه تنسر* آمده است: «ملک و دین هر دو به یک شکم زادند و این دو هرگز از هم جدا نشوند» (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۳). آریایی‌ها به مذهب واحدی اعتقاد نداشتند و عقاید اولیه آنان بر پرستش مظاهر طبیعت بود. در کنار این، مهرپرستی نیز در ایران متجلی گردید. اما این دو آیین پس از چندی در قالب مزدپرستی و اعتقاد به هورامزدا جلوه‌گر شد و پایه‌های دین یکتاپرستی در ایران بنیان نهاده شد (زمانی محبوب، ۱۳۹۰: ۳۲). دین زرتشت، آیین یکتاپرستی و دین غالب کشور ایران در دوره باستان بوده است. «این دین، اجتماع پرمعنا و ترکیب باظرافت همه باورها، مذاهب و اسطوره‌هایی بود که از تلفیق فرهنگ‌های بومی و آریایی در منطقه‌ای از هند تا مدیترانه شکل گرفته بود» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۸۲). آئین مذکور اعتقاد ثنویت در میان ایرانیان را اصلاح و آنان را به یکتاپرستی دعوت کرد. «در دین زرتشت، موجودات در یک صف کبریایی و سلسله‌مراتب الهی قرار می‌گرفتند که هرچه به هورامزدا نزدیکتر بودند، از پاکی و نورانیت بیشتری برخوردار می‌شدند. همچنین سه مقوله‌ی «پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک» از جمله احکام اساسی این دین می‌باشند» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۳). به‌طور کلی میراث آیین زرتشت، جامعه‌ای مذهبی بود و تعالیم آن بر

هویت و نگرش فرهنگی و سیاسی ایرانیان تاثیر شگرفی داشت (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۹۶). البته در دوره باستان، آیین‌های دیگری نیز مانند میترائیسم، زورانیسم، مانوی، مزدکی و ... وجود داشتند، که به‌طور کلی اهمیت و شمولیت دین زرتشت در سطح کشور را نداشتند.

## نتیجه‌گیری

هویت ملی ایران، هویتی کهن و تاریخی است که از قرن‌ها پیش شکل گرفته و در طول تاریخ توانسته است پویایی، پایداری و موجودیت خویش را حفظ کند. این هویت در سیر تحول تاریخی از سه دوره‌ی باستانی، اسلامی و مدرن گذر کرده و هرکدام از این دوره‌ها با غلظت‌های متفاوت در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. از این میان، دوره ایران باستان نخستین لایه‌ی تاثیرگذار بر هویت ملی ایران می‌باشد. به‌عبارتی دیگر هویت ملی ایران ریشه در اسطوره‌ها و مبانی‌ای دارد که در دوره‌ی ایران باستان خلق شده و به‌طورمستمر ادامه یافت. در این دوره غیر از سلوکیان که ریشه یونانی-مقدونی داشتند، سلسله‌های مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت داشتند که نتیجه و دستاورد حکمرانی آن‌ها، پیدایش احساس هویت ملی در نزد ساکنان سرزمین ایران بود. در دوره ایران باستان هرچند مادها برای نخستین بار معرف هویت ایرانی بودند اما این هخامنشیان بودند که در کالبد این هویت روحی تازه دمیده و آن را به عنصری پایدار در عهد باستان تبدیل کردند. در ادامه، اشکانیان هویت ایرانی را پاس داشتند و موفق شدند تا آن را در بستر تازه‌ای عاری از ارزش‌های تحمیلی خارجی قرار دهند. در این دوره، واژه ایران در رابطه با نام این قلمرو سرزمینی به‌کار برده شد و همین مسئله به تقویت هویت ملی در کشور کمک نمود. دوره ساسانی نیز مقطعی است که مفهوم هویت ملی در ایران تثبیت شد. این سلسله حکومتی از اقوام ایرانی دولتی یکپارچه و دین و سرزمینی مشترک به‌وجود آورده و به این سرزمین لقب ایرانشهر اعطاء کرد و با پیدایش این عنوان نیز مفهوم کشور پدید آمد و در نتیجه، هویت ملی ایران تحکیم یافت. نکته اساسی در اینجا این که، در دوره باستان دو عنصر «حکومت پادشاهی» و «دین زرتشت» نقش مهمی در تکوین هویت ملی ایران داشته‌اند. به‌عبارتی در دوره باستان، هویت ملی ایران بیش از هر چیز با اندیشه حکمران عادل و برخوردار از فره ایزدی و آیین زرتشت، که تار و پود فرهنگ ایرانی بودند تشخیص یافته و شکل گرفته بود. روی‌هم‌رفته می‌توان گفت که تکوین هویت ملی ایران در دوره باستان، برای این هویت در دوره‌های اسلامی و مدرن (معاصر) تاریخ ایران همواره الگوساز و الهام‌بخش بوده است.

## کتابنامه

۱. آشوری، داریوش (۱۳۹۱). *پرسه‌ها و پرسش‌ها*، تهران: نشر آگه.
۲. ابوالحسنی، رحیم (۱۳۸۸). «سازگاری هویت‌ها در فرهنگ ایرانی (مطالعه موردی: شهروندان تهرانی)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۲، صص ۲۳-۴۹.
۳. احمدپور، خسرو و سراجزاده، سیدحسین (۱۳۹۸). «هویت ملی در ایران: مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی-پژوهشی (۱۳۹۵-۱۳۹۰)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۷۸، صص ۲۴-۳.
۴. احمدوند، شجاع و اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۶). *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: سمت.
۵. احمدوند، شجاع و بردبار، احمدرضا (۱۳۹۸). «مبانی دینی دولت در ایران باستان از دوره اساطیری تا دولت هخامنشی»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، شماره ۱۹، صص ۱۰۶-۸۱.
۶. احمدی، حمید (۱۳۸۲). «هویت ایرانی در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۵، صص ۴۵-۹.
۷. احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. استوار، مجید (۱۳۹۴). «بررسی تاثیر ابعاد نمادین جهان ایرانی بر ذهنیت ایرانیان»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۵، شماره ۳، صص ۶۱۳-۵۹۱.
۹. اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۱۰. اشرف، احمد (۱۳۷۲). «هویت ایرانی»، *فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو*، شماره ۳، صص ۲۶-۷.
۱۱. اشرف، احمد (۱۳۹۵). *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نشر نی.
۱۲. الهی‌منش، محمدحسن (۱۳۸۶). «بررسی نگرش سیاسی نخبگان ایرانی: لایه‌های تمدنی و هویت ملی در ایران»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۵، صص ۹۰-۷۳.
۱۳. انصاری، محمد مهدی (۱۳۹۰). «مطبوعات رضاخانی، طرح اندیشه ایران‌شهری و مشروعیت‌سازی برای حکومت پهلوی»، *فصلنامه وسایل ارتباط جمعی رسانه*، سال ۲۲، شماره ۸۴، صص ۱۲۸-۱۱۵.
۱۴. اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی (۱۳۷۱). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات مروارید.
۱۵. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
۱۶. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۵، صص ۱۹۳-۲۲۸.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
۱۸. خدایی، ابراهیم و مبارکی، محمد (۱۳۸۷). «سرمایه اجتماعی و هویت»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۶، صص ۱۹۳-۲۲۸.

۱۹. خلعتبری، اللهیار و لطف‌آبادی، محسن (۱۳۹۳). «آگاهی تاریخی و کارکرد آن در شکل‌دهی به هویت ایران دوره ساسانی»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۴، صص ۹۶-۶۷.
۲۰. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۹). «امام خمینی (ره) و بازسازی هویت ملی ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴۱، صص ۳-۳۵.
۲۱. دیلمقانی، فرشید و قاسمی ترکی، محمدعلی (۱۳۹۷). «جایگاه هویت ملی در ایران، نگاهی به تطور تاریخی، الگوها و سیاست‌های هویت ملی»، *پژوهشنامه تاریخ*، شماره ۵۲، صص ۴۴-۱۷.
۲۲. ربانی، جعفر (۱۳۸۱). *هویت ملی*، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۲۳. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶). *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی.
۲۴. زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۰). «نقش دین در هویت‌بخشی به ایرانیان (عصر باستان)»، در محمد منصورنژاد، *دین و هویت*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۲۵. زهیری، علیرضا (۱۳۷۹). «هویت ملی ایرانیان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۲، صص ۲۱۸-۱۸۹.
۲۶. زهیری، علیرضا (۱۳۸۹). *جمهوری اسلامی ایران و مسئله هویت ملی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. سلیم، محمدنبی (محسن) (۱۳۹۰). *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران زمین*، تهران: جامی.
۲۸. شعبانی، رضا (۱۳۸۶). *ایرانیان و هویت ملی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. شهبازی، شاپور (۱۳۹۵). «تاریخ ایده‌ی ایران»، در احمد اشرف، *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نشر نی.
۳۰. طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۵). *تاملی درباره ایران (جلد اول)*، تهران: نشر مینوی خرد.
۳۱. فرای، ریچاد (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. قاسمی، علی‌اصغر و ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰). «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۵۹، صص ۱۳۸-۱۰۷.
۳۳. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹). *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۴. کبیری، افشار (۱۳۸۹). «بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران»، در ابراهیم حاجیانی، *کنکاشی در هویت ایرانی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۵. کچویان، حسین (۱۳۸۷). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران: نشر نی.
۳۶. کریمی، عاطفه (۲۵ آذر ۱۳۹۹). «سه روند هویتی در فرهنگ ایرانی»، *پایگاه خبری حقوق نیوز*.
۳۷. گارثویت، جین رالف (۱۳۸۷). *تاریخ سیاسی ایران: از شاهنشاهی تا کنون*، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: نشر اختران.
۳۸. گودرزی، حسین (۱۳۸۷). *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران*، با تاکید بر دوره صفویه، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۳۹. گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه بهروز بهفروزی، تهران: جامی.
۴۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷). *دموکراسی و هویت ایرانی*، تهران: انتشارات کویر.
۴۱. مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۷). *کتیبه‌های هخامنشی، خط میخی پارسی باستان*، تهران: نوید.



۴۲. مقدس جعفری، محمدحسن؛ شیخاوندی، داور و شریف‌پور، حامد (۱۳۸۷). «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان کرد (مطالعه موردی دانشگاه پیام نور سقز)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳۳، صص ۱۲۶-۹۷.
۴۳. ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۳). «مولفه‌های دینی و ملی قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۶۸، صص ۱۳۲-۱۰۹.
۴۴. میرزایی، علی اصغر (۱۳۹۸). «واکاوی سیاست‌های پادشاهی هخامنشی در شکل‌گیری و تثبیت هویت ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۸۰، صص ۱۷۵-۱۵۷.
۴۵. میرسندهی، سیدمحمد (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۶. میرمحمدی، داود (۱۳۹۰). «عوامل انسجام‌زا و تداوم‌بخش فرهنگ و تمدن ایرانی، با تاکید بر نقش‌آفرینی اقوام ایرانی»، در مجتبی مقصودی، *نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۷. *نامه تنسر به گشنسب* (۱۳۵۴). ترجمه و نگارش مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.
۴۸. نصری، قدیر (۱۳۸۷). *مبانی هویت ایرانی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). *تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵۰. نواصری، عبدالرضا (۱۳۹۹). *هویت ملی در گفتمان‌های معاصر ایران*، تهران: گام نو.
۵۱. نورائی، مهرداد (۱۳۹۴). «تحلیلی درباره تنوع قومی و هویت ایرانی از نظرگاه تاریخی»، *فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ۶، شماره ۱، صص ۸۳-۷۳.
۵۲. نوری، هادی (۱۳۹۴). «بینش جامعه‌شناسی تاریخی»، *دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۹۰-۵۹.
۵۳. نیولی، گرارد (۱۳۹۵). «آیینه ایران و هویت ایرانی در ایران باستان»، در احمد اشرف، *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نشر نی.
۵۴. هوار، کلمان (۱۳۶۳). *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

55. Kent, S.E (2000). "Historical Sociology", in Edgard Borgatta and Rhonda J.V. Montgomery, **Encyclopedia of Sociology**, New York: Mcmillan Reference USA.
56. Poole, Ross (2003). "National Identity and citizenship", in Martin Lins, Alcott and Eduardo Mendieta, **Identities**, U.K. Black well publishing.
57. Smith, Anthony (2000). **The Nation in History; Historiographical Debates about Ethnicity and Nationalism**, Polity press.
58. Woodward, Kath (2000). **Questioning Identity: Gender, Class, Nation**, London: Routledg.